



استعارات پانتئون نشین های پست مدرن

هنرهای تجسمی

علی اصغر قره باغی

به میان سنی-فلسفه و زبان‌های ریاضی و تعبیه‌های لغوی، جملات پرطمطراق و ذهن‌زنجیری را به هم می‌بندند که بر هیچ نظریه و منطق علمی استوار نیست و هرگز نمی‌تواند به چیزی جز فصل‌فروشی و فلسفه‌گویی و هاج و واج کردن خواننده تعبیر شود.

روش بهره‌گیری پست‌مدرنیسم از واژگان و اصطلاحات علمی دو ویژه‌گی مشخص دارد اول آن که معنای تکنیکی و علمی را با معنای روزمره درمی‌آمیزد و دوم آن که با تأکید بر وزن برین بر مفاهیم ذهنی، این‌آن که حدی را با معنی دارد یا را از محدوده معنای علمی خارج می‌کند و مگر با به طور کلی می‌توان گفت که فلسفه پست‌مدرن به دو وجه آمیخته دیدگاه‌های گوناگون علاقه دارد و بیش از هر چیز نسبت به کلیت باوری و بی‌عشق‌نگاری حساسیت نشان می‌دهد. آن چه در این میان شگفت‌آور می‌نماید این است که چگونه وقتی پست‌مدرنیسم به صراحت اعلان می‌کند که تلاش میان عقلیت و روایت قابل نیست برای استوار کردن نظریه‌های خود از واقعیت‌های علمی سوییچ می‌جوید؟ بی‌تردید منظور پست‌مدرنیست‌ها از بهره‌جویی‌های بی‌سروته از واژگان علمی، به معنای کربن خوانندگی است که به تصور فرهنگ و جامعه‌شناختی علاقه‌مند است اما از علوم و ریاضیات آگاهی چندانی ندارد. این بهره‌جویی‌ها و سوءاستفاده‌های مداوم بر پیچیدگی طبیعت پست‌مدرنیسم که خود در اصل و بنیان سوزنی‌گفته‌هاست می‌افزاید و از آن پدیده‌ی می‌سازد که از بسیاری جهات نه بدوی‌تاریخ است و نه تفکر آرکزی. این واقعیت را هم نمی‌توان گذار کرد که پست‌مدرنیسم دیگر به دانش‌کده‌های فلسفه و ادبیات و حوزه‌های فرهنگ و روشنفکری اروپا محدود شده‌ی نیست و سابقه خود را در جهان سوم، یعنی در جوامعی که بیشتر جمعیت جهان را در برمی‌گیرد نیز نشان داده است. پست‌مدرنیسم می‌باید مدنیتی است که در غرب پیشروانهای تاریخی و فرهنگ و بسری خود را دارد اما بخشی از جهان سوم که هنوز پا در بند سنت‌های بازرگانه و فرهنگ متمدنانه تجربه نکرده و بویژه از بی‌قراری عصر خود به شامش نرسیده و یک سره با آن بیگانه بوده است، آشنای آن فرهنگ‌ها را در مورد پیشینه‌های تاریخی پست‌مدرنیستی می‌شود. جهان سوم به تازگی در فریخته است که تفکر روشنی و منطقی به اشکال و فرمایش فلسفی می‌انجامد و پشت پرده دشواری اساس بسیاری از باورها و نظریه‌های سنی را فرو می‌برد. این واقعیت را هم فریخته و پاپرتفه است که اندیشه‌اشفته و بی‌رویا هرگز به حاشی نمی‌رود و یکی از ویژه‌گی‌هایش آن است که می‌توان تا ابد به آن پرداخته درباره‌ی بالا و پایین آن جر و بحث کرد و همچنان قدر خم یک گویچه مقدس به تجربه دیده است که اندیشه‌ی نظم نیگانه آن می‌تواند که بر کسی یا چیزی تأثیر بگذارد و فردی را فرمان کند. حاصلی جز سرگردم شدن و گم‌گشتن و سرخار دعا در بی‌خواهش دانستن، بیرونی کورکورانه از آموزه‌های پست‌مدرنیستی و تأشادانی با وجود مثبت و منفی آن سبب خواهد شد که روشنفکر جهان سوم، مثلاً با بیرونی و نکتزگویی و پلورالیسم خود را به تمام سنی‌گرایان مدمومی بکشد که بی‌امدی به جز انیهاپاسم معرفی و آمارشیم اجتماعی نشانده باشد. پست‌مدرنیسم هم بخش نمی‌آید که با این تمهیدات آگاهی‌های نیوانفاده علمی و اجتماعی و فرهنگ جهان سوم را به برده بکشد و به هر

پست‌مدرنیسم هم مقصد هر ایسم و هر پدیده دیگری که روزگاری در تاریخ فلسفه و هنر تازگی داشته هم کارکردهای مثبت خود را دارد و هم کارزوری‌ها و گمراه‌کنندگی‌های خود را. امروز پست‌مدرنیسم، هم بر چه می‌است گشوده بر لایق‌های تازه و هم ابزاری است در دست مردم فریبان برای سرپوش زدن بر آشفتگی‌های ذهنی و ضدوایدی‌های بی‌حسابه و اقلیت آن است که همیشه بازر هنر، هم جایگاه لافه‌کافی از رنده و ناب بوده است و هم حرفه‌ی مناسب برای جوانان شادمانی که برین گوش و زدن جیب مردم را تمهید نهایی خود شمرده‌اند. شرایطی از این گونه در مدرنیسم هم تجربه شد و دیدیم که سبب‌ساز نوآوری‌ها و ابداع بود و هم اشفته بازر مردم فریب‌های بی‌حد و حصار. با برخی از دلالتان و نظریه‌پردازان مدرنیسم با زبان چرب و نرم خود سر مردم کلاه گذاشتند و با گروهی از شیخ‌مردمان به باوری دورویی‌ها و باهم‌جان دور با چین‌های حرفه‌ی با تمهیدات گوناگون به این کار دست زدند. تاریخ هنر هنوز ماماری هوچی‌گری‌های مارسل دوسیان و پل‌پل‌های سالوانو دالی و معرکه‌گیری‌های ابوالکلا و دوز و کلک‌های اطر فیان دکوریت، از یاد نبرده است. از همان ابتدای بحث درباره‌ی تبارشناسی پست‌مدرنیسم به این نهم اشاره کردم که هدف بازشناختن معنا و لاف و تفکیک و چوه مثبت و منفی این پدیده و شرایط تازه است و به همین علت هم هست که در تمام موارد و سرزمین‌ها، بیرون‌باشند فرست و تفکیک سره از سره در گفتار پست‌مدرنیسم تأکید کردیم به هر حال بد نیست که در پایان این سلسله مقالات نگاه هم به نمونه‌های از فلسفه‌گویی‌های بی‌رویا و هوچی‌گری‌های برخی از پست‌مدرنیست‌هایی که در پست‌مدرنیسم و فلسفه امروز نشسته‌اند بپردازیم و ببینیم که برای به کرسی نشاندن حرف خود با چه روش‌ها و تمهیداتی خواننده و شنونده را مغرور حرف‌های خود می‌کنند.

امروز دیگر تفکر شدنی نیست که در تمام زمینه‌های فلسفی و فرهنگی و هنری و جامعه‌شناختی و علوم و فلسفه‌ی باف و ادبیات اروپایی می‌شود که درست یا نادرست نام پست‌مدرن را بر آن گذاشته‌اند. پست‌مدرنیسم، همان گونه که بیشتر اشاره کرده‌ام در حدیث با عصر روشنگری و خودگردانی حقیقی از آن خلاصه می‌شود. بر نسبت‌گیری‌های فرهنگی تأکید می‌ورزد. علوم مدرن را چیزی فراتر از فراینده و حاصله و ساخت و ساز اجتماعی نمی‌داند و از حدین نظریه‌های متن‌فرار و بی‌سود در بحث‌های فلسفه علوم و نسبیست و اداچنگال بهره می‌گیرد. یکی از شعارهای پست‌مدرنیسم آن است که کشفیات و دستاوردهای تازه در حوزه علوم، تنها تصویر مفهومی را که انسان از جهان در ذهن داشت مدرک آن کرد. بلکه مگرگویی‌های گسترده فلسفی و شناخت‌شناسی تازمی پدید آورد که ثمره آن مدرک کردن طبیعت علوم بود. علوم که در حمایت از این نظریه به آن‌ها پناه می‌شود همانند که فزیک و ریاضیات گرایش کوفتیم و نظریه‌هایی همچون نظریه بحران و نسبیست و... اما نگاه نظریه‌پردازان پست‌مدرن و اندیشمندی که خود را فلاسفه امروز می‌نامند برای یادکردن این که نظام فکری آن در مغزو و جسم دیگری است. حرف‌های خود را به حسرت و زور استعلاک علمی به خورد خواننده می‌بندند. این گروه از پست‌مدرنیست‌ها برای استناد‌های به طعنه نظری، پای نظریه‌های علمی و ریاضی را



زولابا کرستهای

یادداشت‌های خود آورد تمام اشاره کنیز، زانگی انسان می‌تواند به شکل مسامحه می‌نویسد، شوقه که در آن مسفره غیرعقلانی است البته این فرمول فقط یک تصور است یک شاعرانه فیزیک است وقتی می‌گویم «غیرعقلانی» منظور یک حالت اندام‌ها پذیر جسم نیست بلکه دقیقاً چیزی است که به آن «مدد» تصور می‌گویند همین حالت که لاکن با همسان گرفتن اعداد غیرعقلانی و اعداد تصویری، ارقام به وجود می‌آورد و با به کار برن وازده عقیده که در این ارقام می‌فرزاید لاکن با مسامحه می‌ناید رفتن از این واقعیت می‌گذرد که معنای دو اصطلاح «غیرعقلانی» و «تصویری» در ریاضیات با معنای «مستطرف» و «تفسیر آن تفاوت دارد در ریاضیات عددی «غیرعقلانی» نامیده می‌شود که نتواند به عنوان نسبت دو عدد صحیح در نظر گرفته شود اما از اعداد تصویری برای حل کردن معادلات ترکیبی استفاده می‌شود که با اعداد واقعی حل نشدنی نیستند لاکن همان طور که جوسف صفوری می‌گوید: «بسیار زیاده‌اش به شکل حساباتی که در آن عدد مسفر غیرعقلانی است در واقع از یک استعاره استفاده می‌کند اما به روی خود نمی‌آورد که استعاره‌ای که با کمک رمل و اسطرلاب هم نتوان به معنا و شأن تزیین آن برآمد، بعد نقاشی می‌تواند به جز ریاضیه کردن معادله در شرح و بیان مسطور داشته باشد»

زولابا کرستهای هم یکی از پیغمبر نیست‌هایی است که از بسیاری از فرم‌ها و زمینه‌ها از نقد ادبی و زبان و نشانه‌شناسی و روش‌نگاری و مفاهیم علمی گرفته تا فلسفه سیاسی بهره می‌گیرد و می‌خواهد از آمیزه آن‌ها زبانی شاعرانه و تأثیرگذار پدید آورد اما در پارسی از موارد فراتر رفته به این صدف به دلشده خوانده‌ایم و ارقام می‌نماید و ربط و یابسی به هم می‌بندد که به لغت خدا هم نوعی آرزو یا تلمیح از نوشته‌هایش است که شکل به هم بخشد انسان و رستمان را مترسار یک طرف بر این ماهر موجه تا گوی می‌دهد که درین شاعرانه سیستم فرم‌های است که تصویر بر کوهن آن می‌تواند بر نظر به‌ها و فرم‌های ریاضی مبتنی باشد و از طرف دیگر (۱۹۶۳) می‌گوید: «مهرگر نمی‌توان زبان شاعرانه را با بهره‌گیری از روش‌های منطقی علمی موجود و بدون تعبیر شدن طبیعت آن‌ها تصور کرد، برای این کار باید یک پیش‌فرض‌شناسی علمی موجود بود»

که آثاره آن منطقی شاعرانه باشد، ریاضیه که در آن مفهوم قدرت و سرآمدی پیوسته در حدس داشته است، زبان مسفره، عقیده بشود یعنی پیوستاری که در آن تکنولوژی، مکان و منطقه با مشخص کند و عدد چگونه معنای فرارونده باشد، عقیده نسبتاً مفصلی کرستهای «مبارزه درین شاعرانه استوار بر یک حکم درست و بی‌شک و بی‌چون و چارچوب بر داشت نشانی ریاضی است حکم درست او آن است که برای عبارت شاعرانه معنای فر درست نیست، هرگز نمی‌تواند بر معنای یک میوهان مشخص و شاخته‌ای ریاضی شود و درست با نام درست نامیده شود و نشانه‌شناسی آن است که اولاً رابطه میان مسفره و دیگر شامل تمام اعداد وقتی میان مسفر و یک هم می‌شود، تألیف نامی استادی که در این فاصله قرار می‌گیرند، مثل قدرت پیوسته است و از این دیدگاه تفاوتی میان این اعداد و عدد چگونه وجود ندارد، اما همان حرفه‌ها که بگذرد، می‌باید آن است که کرستهای می‌آن که توضیحی فراتر از این یازده گویی‌ها و تلمیح‌ها در این کتابچه که نویسنده آقای آن است به دست‌نهاد با یک سلسله مفاهیم گنگ و مبهم زنجیره‌ای از شاعرهای من فراتر از این با هم می‌بندد، همه چیز باید فاشی که خواهرت خود نوشت می‌بزرزد و دست آخر تنها با اشاره به این که این تلمیح به منتق استعاره است اشاره که زار در هر مسوولیت علمی می‌کند اما واقعیت آن است که با این شکرده و زبانی پیوسته‌ای که کار می‌گیرد و یادشود می‌کند که تمام سوراخ سینه‌های فضا به می‌شاند و این تلمیح به هدف خود که همانا مرعوب کردن خواننده است می‌رسد کرستهای زبان شاعرانه را زبانی فقط و فقط استعاره‌ای می‌بندد اما یک جا می‌گوید زبان شاعرانه می‌تواند بر مبنای اصمیت و جهت‌های پیوسته استعاره‌ها شوده در جای دیگر می‌گوید: «میان میان منطق اسطرلابی و منطق شاعرانه از یک سو و می‌تواند شاعران‌پذیر، نوعی رابطه همسان‌گیری و فیکس فر فرار کرد و باز در جایی می‌گوید که زبان شاعرانه شامل درم‌زنان منطق علمی است و در هر فرمت منطق ریاضی را گوید

فرم‌های دوام‌گذاشتن خود می‌آورد. این هم گفتنی است که این استعاره فقط مقیاس از خورشید و اشاره‌ای کوچک به بهره‌مندی‌های بی‌حساب کرستهای علوم و ریاضیات است و آن‌ها که به معادلات پیچیده و مفاهیم دشوار ریاضی می‌پردازند ادعا می‌کنند که به همان نسبت بزرگتر و نوشته‌هایش نامفهوم‌تر می‌شود به طور کلی می‌توان گفت که کرستهای به ویژه در نوشته‌های پیشین خود، این که چون و برای کرده باشد، نکته به جهت استفاده از لاکن داشت اما از اجابت او به علوم و ریاضیات در مجموع منطقی‌تر یا معنادار تر از اشارات لاکن بود. کرستهای در نوشته‌های اخیر شده‌اند زبانی منطقی در روی آورده است اما باید این واقعیت را در نظر داشت که همان نوشته‌های آغازین بود که برخی از خشت‌های اول پیوسته‌نویسم را کج می‌نهاد و این باور را واقع می‌داد که تفاوتی میان علم و لغت وجود ندارد.

ازین نظر می‌توان گفت که در این قضای پیوسته‌نویسی است که نوشته‌های فریاد انسانی بسیاری از گذشته‌ها و حال‌مشغولان را آورده است. آثار جامه‌شناختی او را باید در جنبه‌ها با نظر به‌های معتبر و جاری است و همیشه می‌خواهد با تسخیر مزاج و بطوریکه در دهه‌های سال‌ها نهدان جامه‌شناختی باز کند، بطوریکه سرده و ناسره را به شکلی شگفتانور به هم می‌بندد و بیشتر به سبب اهمیت‌ها به نفسی که در مباحث به مسائل مربوط به بدقصدت و مظاهره و توهینه دارد شهرت یافته است. بطوریکه در نوشته‌های خود به تکرار از واژگان علمی و شبه علمی سود می‌جوید. در پارسی موارد هر چه کم‌بیشتر خودش مفاهیمی شبه‌علمی صادر می‌کند که پایه و اساس فرم‌های نادره و بیشتر به طبع آزمایی و لذت‌گویی در استعاره شایع پیدا می‌کند. می‌گوید: «هفت‌های سخن در یک فضای غیر- تقلیدی انشائی می‌گفتند و درباره جنگ خلیفه‌ها بر آن است که فاین جنگ در یک طرفه‌اش و فیکسار چندوجهی انتقال گفته و فضا می‌آن به طور قطع و یقین غیر قابل‌دستی بوده است» این یکی از



ژان بوشیا

استوهای بهره جویی‌های بی حساب و بیربط برخی از پیغمبرنیتسها از مفاهیم ریاضی است که هنوز چیزی نگذشته نازد شکل یک سنت را به خود می‌گیرد. پیداست است که بی آن که پای آشنایی با این مفاهیم در میان باشد، هدف گندم‌گویی و مرعوب کردن خواننده‌ی است که با این مفاهیم آشنایی ندارد. بوشیا هرگز در برداشته‌های خود روشن نمی‌کند که منظورش از فضای غیر-قلیبدی چیست و چگونه فضای می‌تواند قلیبدی یا غیروان باشد. در هندسه قلیبدی، یعنی همان فضاهاست که در هندسه اقلیدسی هم بررسی می‌شود، اگر نقطه‌ی در کنار یک خط مستقیم قرار داشته باشد فقط یک خط به موازات خط اصلی می‌توان کشید که از این نقطه بگذرد، اما در هندسه غیر-قلیبدی، خط‌های موازی بی‌نهایت وجود دارد.^{۱۸} در فیزیک و ریاضیات پدیدمی به نام فرافضا یا لنگسار چندوجهی، وجود ندارد تا مفاهیمی من فراتر از دی و فقط می‌تواند فکر نظریه‌های همچون بوشیا باشد. تعجب این جاست که چرا بوشیا برداشته‌های خود را بر یک سلسله مفاهیم بی‌اساس استوار می‌کند و به نتیجه‌گیری‌هایی می‌رزد که امرآگ روشنی پدید نمی‌آورد؟ بوشیا فرین برفضی غیر-قلیبدی جنگ به فضای غیر-قلیبدی تاریخ هم اشاره می‌کند و می‌گوید و گواهدترین فاصله میان دو نقطه، یک خط مستقیم است. یعنی خط دموکرسی و شرفست اما این قاعده فقط در فضای خطی عصر روشنگری نعلق می‌یابد. در فضای غیر-قلیبدی پاپان سده بیستم یک فضای منصفیبار، نامی کشیبار را معرفی می‌کند و این ویژگی می‌تواند بر پیوند با گروه زمان است که در اقل‌های پاپان فرین پدید می‌شود. درست همان‌گونه که گروهی بودن زمین هنگام فروپاشی پدید می‌شود. کلاً بیستم با این فضای منصفیبار و با این برسنگی تاریخ به ابدیت او پایان خود می‌گذرد.^{۱۹} این پیوندها به سبب روایت و فراتر فردی و خود محورمی است که بوشیا برای فیزیک قابل است و می‌خواهد برداشته‌های خود را به دیگران هم حقه کند. بوشیا گاه و بی‌گاه احساس صافتر می‌کند که کسی جز خودش اعتبار آن را نمی‌پذیرد. مثلاً برای نشان دادن قوانین علمی را پیش می‌کشد و بر آن است که معلوم نیست شش‌ساعتی و فیزیک نه دنیا به نهایت خود رسیده‌اند، بلکه نوبی لیکن بازگشت‌پذیری را هم احساس کرد. این یک معمای مطلق است نه یک فرارمولی یا معادله و یا آن چه روزگاری نظریه نسبیت شناخته می‌شد. فقط پذیرش این واقعیت است که هر قانونی می‌تواند معکوس شود. فرضیه این واگشت‌پذیری همیشه از سوی

سیستم‌های متناظر یکی تأیید شده است. این قاعده اساسی و بنیادین، بازی طاهر و دگرگونی طاهر بر ضد نظم برسنگ‌ناپذیر زمان و قانون و مینا است. با شگفتی می‌دانیم که علوم هم به رقم منطبق و تکوین و تکامل خود به این فرضیه رسیده‌اند.^{۱۷} اصلاً معلوم نیست که منظور بوشیا از معکوس کردن قانون فیزیک چیست. این وارونه‌گی در متناظر، نیوتن مفهومی بسیار روشن و شناخته دارد و هیچ ربطی هم به نامتعمین بوشیا و با رسیدن به نهایت‌های فیزیک و زیست‌شناختی ندارد. در فیزیک تنها زمانی می‌توان از واگشت‌پذیری قانون مدد گرفت که نامش در تفسیرناپذیری با توجه به زمان وارونه‌گی باشد. مثلاً فرض کنیم که از یک گوی که بر سطح صاف، بر اساس قانون نیوتن می‌تواند فاصله‌گیری شده باشد. اگر این فایلم معکوس هم اعمال شده شود، حرکت معکوس هم از همان قانون نیوتن پیروی خواهد کرد. به این اعتبار می‌توان گفت که قانون متناظر نیوتن با توجه به وارونه‌گی زمان تفسیرناپذیر است.

بوشیا در جایی دیگر می‌گوید: دانشی نشواری‌ها و مسایل بحث کردن تفسیرناپذیر پاپان، به ویژه پاپان تاریخ، آن است که تاگزیر باید درباره آن چه در فرسوی این پایان هفته است و درباره امکان‌ناپذیر بودن پاپان هم بحث کنیم. این نشواری‌ها آن جا مایه می‌گیرد که موافقت دقیق پاپان نمی‌تواند در یک فضای غیر خطی و غیر-قلیبدی تاریخ مشخص شود. پاپان تنها در یک نظم منطقی نامشروع و طبیعت تفسیرناپذیر می‌شود. اما امروز رویانها با نوایات تصنعی خود و انفالقات از پیش تعیین شده و برشمرده شده و پیش‌بینی‌های آن‌ها و تفسیر جرمی که در رسامعا می‌دهند، بر رابطه متعارف میان علت و معلول و تمامی تداوم تاریخ تأثیر گذاشته‌اند. این تحریف علت و معلول، این خودگردانی هر رمز و راز و تأثیرناپذیر و واگشت‌پذیری‌ها همه بسیار کم می‌انعمی و یا نظمی‌های بحرانی تاریخی شده است که دقیقاً با شرایط جاری زمان ما یعنی واگشت‌پذیری و طبیعت و اطلاعات محسوسه دارد. تمام این شرایط، فقط نوعی منظمی در قلمرو رویانها پدید می‌آورد و تأثیراتی که نمایش‌های ژنومیز و بی‌اعتدال رسامعا در ذهن باقی می‌گذارد نوعی بحران نظری و عدم تناسب میان بار زدن پیروله و وقوع نوظل در آن سوی جهان را پدید می‌آورد که خود پاپانها و فرضیه Memory of Water است. شاید، این خود تاریخ را و حتی از شکل‌گیری بحران دانست که در آن سرعت به خطی بودن خود پاپان می‌دهد. تکنیک‌های شدید حاصل از سرعت، تاریخ را منحرف می‌کند و از پاپان خود دور می‌گذرد. درست به همین شکل که تلاطم‌ها، تأثیرات را از منبع و منشأ پدیدآورنده آن دور می‌کنند.

بوشیا بدون توجه به اقتضا و ایجاد این فرضیه‌ها در فرصت و نامرست به هم می‌انداخت توجه ندارد که اولاً نظریه بحران، به هیچ‌رو و در هیچ زمان و مکان رابطه میان علت و معلول را وارونه نکرده است. حتی در روابط انسانی هم دیده نشده است که مسأله که امروز از انسان سر می‌زند بتولد بر رویانها که در گذشته اتفاق افتاده تأثیر بگذارد. امروز بر این همه نظریه‌ها یعنی ربطی به فرضیه منویست Memory of Water است. تازد تفریبات راگ منویست و گروهی از دانشمندان همسنگ او درباره تأثیرات زیست‌شناختی مواد بسیار دقیق که پایه و اساس Homeopathy امروز شناخته شده، دولت مستعمل بود و بلافاصله بعد از آن که در ۱۹۸۸ در مجله طبیعت منتشر شد اعتبار خود را از دست داد. اما مرغ بوشیا هیچ‌یک با مار و باز دیگر در سال ۱۹۹۷ ادعا می‌کند که فاین نظریه به مرحله‌ی نهایی تغییر شکل دانش جهان به اطلاعات خلاصی است و معنوی کردن رویانها تماماً در راستای تازه‌ترین علوم امروز قرار می‌گیرد.^{۲۰} جمله پاپان بوشیا و آن چه درباره نگان شدیم می‌گوید نیز اگرچه ظاهری لفظگفتار دارد و بر مبنای مفاهیم علمی ساخته شده اما از دیدگاه علمی کاملاً بی‌معناست.

بوشیا در جایی دیگر معتقد است که: «ما هرگز به مفهومی ناطویم رسید حتی اگر مفصلترین روز قیامت باشد چرا که به علت کشاکش و پیوستن منابع فرافضا میسر خود خارج شدیم. وارونه‌گی تاریخ به خوبی می‌تواند بسته به شدت رویانها، به عنوان

با مثلاً بهره‌جویی از اصطلاح «تئوری بحران» در مدیریت بازرگانی یا تجزیه و تحلیل‌های انیسی رسم است و ادعای هم در مورد مسائل علمی آن در میان نیست اما در نوشته‌های اندیشمندان پست‌مدرن که ادعا می‌کنند حرف‌ها را بر پایه علمی استوار است، دیگر پای شعر و فلسفه در میان نیست و هر کدام به شکلی بسیار جدی به مسائل اجتماعی و فلسفه و نشانه‌شناسی می‌پردازند و از همین نوشته‌ها در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و سمینارهای زیر و عرض‌نامه‌ها می‌خوانیم. پاره‌هایی از آن چیزی نیست که بتوان به عنوان استفاده در آن نگریست و تازه اگر استفاده هم باشد باید در پی هدف و منظور مشخصی باشد نه سوسری و من‌تراوردی و به منظور به بهره‌کشی خودنماد و تازه مگر به این است که استفاده برای روشن کردن یک مفهوم ناشناخته یا ربط دادن آن به یک مفهوم شناخته شده است؟ اگر در یک سمینار فیزیک، نظری بنیادین معادله تکنیکی در حوزه نظریه کوانتوم را با بهره‌جویی از مفاهیم شکستنی و نظریه‌های انیسی لاگ فریما توضیح دهند، آیا حاصلی جز سرگردانی در پی خواننده مشتاق و آیداسی منتظر از آموختن استفاده‌ها در خواهد یافت؟

یکی از موارد پدیده‌هایی که ژان فرانسوا لیوتار غیرمستولانه و سوسری به آن اشاره می‌کند، علم پست‌مدرن و نظریه آشفتگی است. لیوتار (۱۹۲۴) در فصلی از کتاب شرایط پست‌مدرن به علم پست‌مدرن به عنوان جست‌وجوی برای بی‌ثباتی‌ها می‌پردازد و برخی از جنبه‌های علوم سده بیستم را مرحله گذر به علوم پست‌مدرن می‌داند.^{۳۳} به عنوان نمونه، با اشاره به محدودیت‌های پیش‌بینی‌پذیری فیزیک انیسی و کوانتوم از یک سو می‌نویسد که در عمل، به علت گذشتن فاستن سولواتی دقیق مواکول‌های یک گاز نامکن است (و درست هم می‌گوید چرا که در هر سولواتی دقیق مکتب خود تقریباً ۱۰^{۲۷} مواکول وجود دارند اما این چیزی نیست که به تازگی کشف شده باشد) و سالی‌های سال است که به عنوان پایه و اساس فیزیک آماری دست‌کم از

تلاطمی از این گونه تعبیر و تفسیر شود. تلاطمی که جریان را از پایه می‌کند و می‌داند یکی از فراترهای تئوری بحران است. تئوری بی‌ثبات‌سازی و آشوب‌گرایی کنترل‌ناپذیر آن نیز نظیر بر پایان تاریخ است که حرکت دیالکتیکی و خطی آن با مفاهیم جامعه‌شناسی گسسته شده است. اما قضیه بنیادین بی‌ثبات‌سازی علمی نمی‌شود بلکه پای ثابت هم در میان فرسوسر مسائل آنگاه می‌ماند که در آن در نظر علمی که شروع کرده باشند همواره در همان نقطه متوقف خواهند شد. در این میان نه شرایط اولیه اهمیت ندارد و نه بی‌ثباتی‌ها علمی، همه چیز به سوی نقطه صفر گرایش دارند که جنبه یک جانب داشته و غرب است.^{۳۴} «تئوری آشوب‌گرایی می‌خواهد با بهره‌جویی از روشی گزینده همه چیز را با بی‌هم و دانه‌ها فراموشد و حرفی بانه کرسی بنفشه‌ها در از فصل و اساس فقط است. این ادعا درست نیست چرا که مغز هر حیوانی می‌تواند یک جانب باشد که نشانه ثابت نامیده شود. درباره این گونه جنبه‌ها و آن چه تا حدی نه‌بناهی نامیده می‌شود از سده نوزدهم بحث شده و از اصطلاح «جانب ریگانه» برای اشاره به آن رایج جان‌ها استفاده شده است.^{۳۵}

این‌ها فقط مشتق از خراب‌انگیزات و از حجاب ناموجه به اصطلاحات و مفاهیم علمی است که در نوشته‌های لیوتار به وفور دیده می‌شود. می‌گوید: «معنی کلی‌ترین جز جامع‌کنندگی برای انتقال نشان این که چگونه معصه کاپیور و معصه علمی مدرن در هم تاریده شده و وجود ندارد. این همجواری شکست‌ناپذیر و غیر توئیگ همجواری بی‌وزن و خنثی و خنثی در یک مغز بی‌جانب است. بر اساس همین الگو است که اصطلاحات و از ناخلاقیت معاصر در یک حرکت محروم‌سازی پیوسته‌ای گرد خود می‌گردند و شکل تلقین نظری خنثی و لغز و بی‌وزن و بی‌ساز و ساز و بی‌ساز و ساز می‌گردند. این شکل از تئوری مانند یک حلقه در هم پیچیده است و نامشروع است و بی‌انتهی است و بی‌انتهی است و بی‌انتهی است. این سیم‌ها نشان می‌دهد که زبان لیوتار زبانی گزینده بسیار پیچیده و پرطمطراق و در برخی موارد بی‌معنا است. لیوتار از واژگان و مفاهیم و اصطلاحات علمی بدون توجه به معنا و مفهوم آن‌ها استفاده می‌کند و آن‌ها را در مواردی به کار می‌برد که ربطی به موضوع مورد بحث او ندارد. تفاوت و جابجایی می‌شود او به تئوری بحران (۱۹۹۰) Big Bang (۱۹۹۲) و مکانیک کوانتوم (۱۹۹۶) نیز سرشار از بهره‌جویی‌های بی‌ربط است. حتی اگر در نهایت خوش‌بینی این کار او به‌سوی استفاده هم تعبیر شود، هنوز نقشی که می‌تواند در دریافت نوشته‌های او برای کمک معنیوم است و به هیچ‌چیز جز به رخ کشیدن میزان دانشی‌ها و نظار به گسسته‌های بی‌ربطی در حوزه علوم و جامعه‌شناسی تعبیر نمی‌شود.

دانشیانی با ریش‌ها یا مکانیک کوانتوم، بی‌ربط نیست اما نظار به آنگاه و به کار گرفتن بی‌مسئولیت و بی‌معنا مفاهیم و قواعد علمی برای پیچیده‌سازی یک مطلب ساده است که نوشته‌های برخی از پست‌مدرنیست‌ها را بحث‌ناپذیر می‌کند. سوزی دیگر مابعد نوشته‌های آنان به گونه‌ای است که خواننده نمی‌داند که باید آن را حمل بر ناگهانی کند یا نظار و ریگاری به هر حال آن قدر حجت که نمی‌توان آن را به حساب اشتباه و سهل‌انگاری گذاشت. از آن جاکه معادله ریاضی همگی دقیق و معیار دارند باید در موارد دقیق و همین هم به کار برده شوند. مثلاً مفهوم نیست که مفاهیم ریاضی فلسفی فرسوده چگونه می‌تواند در روان‌شناسی و روان‌کاری به عنوان مفاهیمی سرور و شادمانی، به کار برده شود. اگر شعاری از برخی واژگان ریاضی یا فلسفی یا مفاهیمی همچون «میدان پتانسیل» یا «مرحله آزادی» بدون آن که معنای علمی آن را بداند به شکلی استعاری و یا حتی نامربوط و اشتباه استفاده کند. اهمیت چشمتی ندارد. مثلاً فروغ فرخزاد خودمان می‌گوید: «می‌توان چون صخره در تفریق و جمع و ضرب حسابی پیوسته یکسان داشت»؛ نظار او فرخزاد نمی‌داند که حاصل ضرب جمع و تفریق یکسان است اما در ضرب یکسان نیست و هر عددی که در صخره ضرب شود، حاصل صخره خواهد شد. یا اگر در یک داستان علمی تخیلی، نویسنده از مفاهیم فضا و زمان برای برهنه‌های داستان خود به فضا و دورانی دیگر استفاده کند کار او مورد سلبی نمی‌خواهد بود و باید در حوزه تکنیک نویسنده‌گی مورد بررسی قرار گیرد.



دکتر علی‌اکبر رشاد

نخستین دهه‌های قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفته است) و از سوی دیگر هنگام بحث فرمول‌های علمی و بی‌طنی انگاری، در مکانیک کوانتوم از نمونه‌های کوانتوم استفاده می‌کنند و سنت ادر هم در بحث‌های خود چنین نتیجه می‌گیرند که حاصل این پژوهش‌ها آن است که کارکردهای جنبایش‌پذیر، معلوم‌ترتی خود به عنوان یک مثال‌واره دانش را از دست می‌دهند. علم مستعمران با پراختن و توجه به مسائلی همچون دینار قابل تصمیم‌گیری‌های محدودیت کنترل طبیعت فرگی‌های حاصل از اطلاعات کامل نشده فاجعه و تخریب‌های عملی تحول و تکون خود را به عنوان فاجعه‌های تصحیح‌ناپذیر گسته و متضاد تئوریزه می‌کند. تمام این واقعیت‌ها معانی واز دانش با درگیر می‌کنند و در حین حال چگونگی، روی‌ملن این ادبیات با هم نشان می‌دهند آن چه در پایان پدید می‌آید ده‌استه‌ها نیست بلکه ده‌استه‌ها است و لیونل در همین نتیجه‌گیری خود از چندین شاخه‌ی فیزیک و ریاضیات استفاده می‌کند که در نظر مفهوم با یکدیگر حاصله بسیار مترد اما هم پدید می‌آورد ده‌استه‌ها است نه ناشی‌ها شاید بتوان گفت که علوم و کشفیات تازه مسایل تازه هم پدید می‌آورد اما نمی‌توان مسایل تازه را به معنا و مترادف ده‌استه‌ها گرفت.

لیونل به تکرار از باطلان و اصطلاحاتی همچون شعوری، آشفتگی و اشتقاقی همچون «خطی» و «غیرخطی» استفاده می‌کند که اگرچه در فیزیک و ریاضیات معنایی دقیق دارد اما به‌رهمیوی از آن‌ها در گمان‌های انسی و فلسفی و شرعی هم به شکل کامل‌اصطلاحی معنای خود را از دست داده است.

بسیاری از پدیده‌های فیزیکی که در ظاهر زیر سیطره‌ی یک سلسله قوانین قطعی قرار دارند که قابل پیش‌بینی به نظر می‌آیند اما واقعیت آن است که در عمل به علت حساسیت آن‌ها نسبت به شرایط اولیه، پیش‌بینی دشمنی استند به بیان دیگر، فو سیستم که از یک قانون واحد، در زمان واحد پیروی می‌کنند و در شرایط مساوی قرار دارند ممکن است پس از گذشت لحظه‌ای از زمان، در شرایطی کاملاً متفاوت قرار بگیرند. مثالی که اغلب برای توضیح این پدیده آورده می‌شود آن است که اگر امروز پروانه‌ی در ماکائسنگر بال بزند، ممکن است تغییری که بال زدن آن در هر پدیده می‌آورد سه هفته بعد به توفانی در قاره‌ی یازدهم بال زدن پروانه در ظاهر فضاینی ندارد اما اگر دو سیستم جو زمین، یکی با بال زدن پروانه و دیگری بدون بال زدن

پروانه با هم مقایسه شوند، نتایجی که سه هفته بعد حاصل می‌شود کاملاً متفاوت خواهد بود. تئوری آشفتگی در فیزیک و ریاضیات در پیوند با پدیده‌های است که امکان پیش‌بینی دقیق نتیجه امکان‌ناپذیر نیست و ممکن است که نتیجه با گویاگترین درگویی در شرایط آغازین کاملاً تغییر کند. یک نمونه‌اشند نتیجه حاصل از شیر یا خط کردن است و نمونه‌ی پیچیده‌تر ناظم و آشفتگی‌های است که ممکن است در جریان سریع مهاجرت اتفاق بیفتد. این ناظم در پیوند با شکل کف‌های است که جریان اولیه در آن‌ها آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد.

مفاهیم و اشتقاقی همچون «خطی» و «غیرخطی» هم در پیوند با ریاضیات است. در فاکوهای ریاضی، یک معادله‌ی خطی شرایطی را توصیف می‌کند که در آن معلول متناسب با علت است.

مثلاً $2x + 3y = 10$ خطی است و $x^2 + y^2 = 10$ غیرخطی است.

به همین شکل واقعی می‌گویند ماده‌ی و فکر خطی و غیر خطی و اصطلاح و بیان، بر آن که ربطی به حوزه‌ی ریاضیات داشته باشد از نوعی تفکر معطلی و خودرگرایانه عصر روشنگری و علوم کلاسیک اشاره دارد. در مقابل این شکل از تفکر، به تفکر پست‌مدرنیستی غیرخطی اشاره می‌شود که معنای دقیقی ندارد اما گاه دواجاً و گاه تصریحاً دالالت بر نوعی روش‌شناسی دارد که با تأکید بر زین بر شهود و فریفت ذهنی، از مرزهای متعارف خود فراموش می‌کند. اما آن‌جا که لیونل ادعا می‌کند که علوم پست‌مدرن و تئوری بحران از این تفکر غیرخطی حمایت می‌کنند، خرغی می‌باید و اساس است و حتی نمی‌تواند به عنوان یک استعاره تعبیر شود. به‌عصب همین استفاده‌های بی‌قاعده و بی‌رویه‌ی او است که بسیاری از معلمان لیونل که خود را نظریه‌پردازان پست‌مدرن هم می‌دانند، در نظریه‌ی بحران به عنوان شورش بر ضد مکانیک نیوتونی نگاه می‌کنند و بر آن که از چند و چون قضیه‌ی اگامی داشته باشند مکانیک، نیوتون را خطی و مکانیک کوانتوم را غیرخطی می‌دانند اما واقعیت آن است که «تفکر خطی» نیوتون از معادلات استفاده می‌کند که کاملاً غیرخطی است و از همین رهگیری هم هست که بسیاری از نمونه‌های که در تئوری بحران از آن یاد می‌شود، برآمده از مکانیک نیوتون است. درست به همین شکل، بسیاری از معادلات پدیدمانی معادلات کوانتوم به آن که در عنوان علم پست‌مدرن یاد می‌شود، کاملاً خطی است.

یکی دیگر از آشفتگی‌هایی که در مایه‌ی فکری و نظریه‌های پست‌مدرنیستی دیده می‌شود به این علت است که همیشه تفکر غیرخطی را پیچیده‌تر و سردرگم‌کننده‌تر از تفکر خطی می‌داند. چنین باوری کاملاً قراردادی است و هرگز نمی‌تواند اعتبار و معنای علمی داشته‌باشد. بسیاری از معادلات خطی ریاضی پیچیده‌تر از معادلات غیرخطی است. مثلاً معادلات نیوتون درباره‌ی محورشدن یک سیاره در غیرخطی است اما به اساس و سادگی قابل حل است. اما آشفتگی اصلی هنگامی چهره‌ی خود را نشان می‌دهد که نظریات ریاضی بحران با گفته‌های به ظاهر کنیشتمندانه آمیخته شود و بخواهد خود همگنی را شکل دهد. مثلاً این گفته‌اشنا که رویدادهای کوچک می‌توانند تأثیرات بزرگ در آن داشته‌باشند و به کار گرفتن این گفته در مورد تاریخ و جامعه‌شناسی، امری کاملاً قراردادی و مستقل از قواعد علمی است. گفتن ندارد که جوامع انسانی پست‌مدرنیستی بسیار پیچیده دارد و برآمده از متغیرهایی است که هیچ فرمول و معادله‌ی نمی‌تواند در آن کارایی دقیق داشته‌باشد و هر چه گفته و نوشته شود در محدوده‌ی همان خود جمع خواهد بود. یکی از مسائل نظریه‌ی بحران، خود‌واره‌ی بحران است که در شرایط گوناگون معنای متفاوت از آن است. باط می‌شود معنای علمی بحران در پیوند با نظریه‌ی ریاضی دینامیک غیرخطی و هنگامی است که تقریباً همه‌معنای شرایط حساس با شرایط اولی‌ها گنجانده شود و معنای گسترده‌تر آن در جامعه‌شناسی و سیاست و تاریخ، آشفتگی و به هم ریختن نظام‌های شناخته‌است.

دو‌هسته‌ای امیری گاری نیز با بسیاری از موارد و گفتمان‌ها در روان‌کاوی و زبان‌شناسی گرفته تا علوم سروکار دارد. می‌گویند: «هر بخش از دانش، به وسیله‌ی سوزنه در یک متن تاریخی معین تولید شده است. حتی اگر این دانش بخواهد عمیق باشد و





ژان فرانسوا لیوتار

فوت و فن آن به شکلی طرح‌ریزی شده باشد که عینیت را تضمین کند تا گوی بر وی از جانانه‌ها و دانه‌های صحن را هم به نمایش می‌گذارد و این عمل را جنسیت دانشمندی که در تحقیقات دست‌نزد من می‌کند هر جایی دیگر بر آن است که نگاه مخامس علمی امروز به شکل فراتر از معنای شتایی است که آن‌ها را فراتر از قدرت‌های انسانی ما قرار می‌دهد. نکته علوم امروز معنوی به حسن فضا و زمان طریبی، بی‌مندی و سبقت بر فراتر از حقایق کیهانی و تعدیل آن‌ها است. علم امروز از ولایتی همچون گسنگی شکاف افکار، قاجحه و بهره می‌گیرد و بر آن است که این واقعیت می‌تواند از زمین طبیعت و علوم انسانی تأیید شود. ۲۲ گفته پیداست که به کار گرفتن این روش‌ها و اصطلاحات علمی کاملاً طبیعی‌ای برتری است. آن چه بعید می‌آورد نیز بسیار مبهم و گامی معنی است. مهم‌تر از همه آن که از دیدگاه علمی انراک روشنی پیدا نمی‌آورد مثلاً که از قدرت‌های انسانی فراتر برود چگونه شتایی است و چه معنایی خواهد داشت؟ و گسنگ فضا و زمان طریبی، یعنی چه؟ اما فضل فروشی آیری گاری به این‌ها ختم نمی‌شود و می‌گوید: «هویت مضمون انسانی در اثر فریاد یا فریاد (تکلف) تعریف شده و این همان ویژگی است که برای تکلف انسانی هم به کار برده می‌شود. نتیجه هم نفس، خود را به عنوان یک هسته انسانی که در هر لحظه خطر انفجار آن را تهدید می‌کند در باطن همان گونه که انشتین هم به عشق، بدون بازتر از مندی الکترومگنتیک و علاقه داشت انشتین ویلی می‌نواخت و موسیقی به او کمک می‌کرد تا تا نزدیکی و تعامل خود را حفظ کند. اما نظریه نسبیت کلی برای ما چه حاصلی جز تأسیس نیروگاه‌های انسانی داشته است؟»^{۲۳} آیری گاری پس از ردیف کردن یک سری تفسیر و تفسیر، نظریه‌های علمی دیگر می‌گوید:

۱- روز، هر چه نظریه نریکتی Big Bang نظریه اساسی کیهان و کائنات را به عنوان یک انفجار بزرگ توصیف می‌کند و چگونه است که این تعبیر و تفسیر جاری، تا این اندازه نزدیک و دوری با اختراع تمامی زمینه‌های کشفیات علمی دیگر است؟
 ۲- به نام یک نظریه‌ریز دیگر که در مرزهای سیال فلسفه و علم کل می‌کند. قاجحه از آن طریق درگیری‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد تا از طریق پیشانی به نسبیت و طور و رشد و جاننده مثبت به ویژه در طبیعت
 ۳- مکانیک کوانتوم می‌خواهد جهان را بنیاد کند.
 ۴- دانشمندان امروز روی رزمی کوچکی کار و تحقیق می‌کنند که پس از کشف هر یافت شوند و فقط تعریف می‌شوند. جنسیت دانشمندان در این کار نقش دارد.
 ۵- دانشمندان امروز روی رزمی کوچکی کار و تحقیق می‌کنند که پس از کشف هر یافت شوند و فقط تعریف می‌شوند. جنسیت دانشمندان در این کار نقش دارد.
 ۶- آسمان و رزمی‌های که آیری گاری به هم می‌نهد چنان آشفته است که تا زمانی که مورد مطالعه آن را نیکه‌نگ بررسی کرد.

۱. منطبق آیری گاری در مورد Spawning کاملاً عجیب و دور از ذهن است هرگز نمی‌توان تصور کرد که یک ذهن فریخته این تضاد کوچک زنی را پایه و اساسی یک بحث جدی و علمی قرار دهد و تازه معلوم نیست که هر چه آیری گاری فرستاد، چه نتیجه و معنایی خواهد داشت؟
 ۲. در مورد آنچه و ادعای آیری گاری باید گفت که هسته انسانی ۱۹۱۱ و دانشمندان اتم در سال ۱۹۲۸ کشف شد. امکان انفجار انسی به عنوان یک پاره‌ها و اتم‌ها در سال ۱۹۳۰ مورد مطالعه قرار گرفت و در ۱۹۳۰ آزمایش شد. با لایس حساب سرانگشتی، هرگز نمی‌توان بی‌طرفانه نتیجه‌گیری کرد (۱۹۲۰، ۱۹۳۰) نفس خود را به عنوان یک هسته انسی که در هر لحظه خطر انفجار آن را تهدید می‌کند، دریافته باشد.
 ۳. مشتاق بدون بازتر از مندی الکترومگنتیک در فیزیک هیچ معنایی ندارد. عبارتی کامل‌تر می‌تواند به چیزی که وجود ندارد و کاملاً واهی است و سال‌ها پس از درگشت او اختراع شده است علاقه داشته باشد.
 ۴. نسبیت کلی، هیچ ربطی به نیروگاه‌های انسانی ندارد و به احتمال بسیار آیری گاری این مفهوم را با نسبیت ویژه که به تنها در مورد نیروگاه هسته‌ای که در بسیاری موارد دیگر هم مصداق پیدا می‌کند اشتباه گرفته است.

۵. معلوم نیست از چه زمان و چه طریقی نظریه کیهان‌شناختی Big Bang در نواری با اختراع تمامی زمینه‌های کشفیات علمی به حساب آمده است و این کشفیات کجاست؟ اظهارات نظریه Big Bang دمه ۱۹۲۰ بود. در این دهه، آرون هابل موفق به کشف این واقعیت شد که کهکشان‌ها به تدریج از زمین دور می‌شوند و فاصله کیهانی آن‌ها به نسبت فاصله‌ای است که با زمین دارند. در سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱، برخی از فیزیکدانان بدون آن که زمین را مرکز نظاره‌گری‌های خود شمرده باشند، به شرح و بیان این گسترش در محدوده نسبیت کلی انشتین و به عنوان رویکردی برآمده از انفجار کیهانی اصلی پرداختند. بعدها اصطلاح Big Bang بر این نظریه‌ها نهاده شد و اگرچه در سال ۱۹۲۰ نظریات دیگری هم در این مورد آبراز شد اما نظریه انسانی همچنان از سوی بسیاری از شواهد و مشاهدات نجومی حمایت شده و مورد تأیید قرار گرفته است.

۶. هسته انسی که در پاره‌های از جلد‌ها و تفسیرها درباره مکانیک کوانتوم، تمامی ویژگی‌های علمی در مورد اتم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد اما این جریب‌ها نمی‌تواند دلایلی بر خواسته کوانتوم در مورد ناپدید کردن جهان باشد. شاید با خوش‌بینی و شرط و بهمت بسیار بتوان تصور کرد که منظور آیری گاری نظریه پایان کائنات و Big Crunch است اما در این صورت هم مکانیک کوانتوم نقش عمده‌ای ندارد. فقط می‌توان گفت که در آخرین میلیون‌ها، یک بیلیون، یک بیلیونم ثانیه، تأثیرات جاذبه‌ای کوانتوم می‌تواند تأثیر و اهمیت داشته باشد.
 ۷. دانشمندان امروز، همان‌طور که آیری گاری اشاره کرده، سرگرم مطالعه فرم‌های کوچک هستند که حس‌های انسان توانایی دریافت مستقیم آن‌ها را ندارد اما حاصل کار، آن‌گونه که آیری گاری ادعا می‌کند، ربطی به جنسیت دانشمندان ندارد. اثر از آبراز و روش‌هایی برای گسترش دادن حسیات و دریافت‌های متعارف انسان سود

شهریاری در کتاب *عنقیده* در گذشته و حمله انتقادات امیرکبیر ۱۲۷۵ در بخش *نویزهای با بهره‌جویی از نوشته‌های* و *کد چل‌پاسکی* و *و. ا. پیر*، *سویک*، به مناسبت *بازمانند* *ادبیات* *یافته* *آورده‌است* که *نویزهای* *پای* از *قرن* *دوازدهم* *دانش‌های* *هنسی* *است* *و* *کسی* *پیش* *از* *نیم* *قرن* *است* *که* *به* *عنوان* *یک* *رشته* *مستقل* *از* *اصناف* *به* *رسمیت* *شناخته* *شده* *است*.

Kristeva, Julia, "Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature" 11
and *Art* ed. Leon S. Roudiez, Columbia University Press, New York, 1980

Georg Power of the Continuum 12
بوده و در *دعا* ۱۷۲۰ *بنا* *شد* *Centor*

۱۲ مقالات سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۳

۱۳ *به* *این* *منطقه* *تقریبات* *چون* *پژ* *در* *بخش‌های* *پیشین* *تاریخ‌شناسی* *پست‌مدرنیسم* *انتهای* *کرد* *مقدم*

Baudillard Jean, "The Gulf War Didnot Take Place", trans. Paul Felton,
Bloomington, Indiana University Press, 1995

۱۵ *ریشه‌های* *مطالعات* *به* *پانزدهم* *از* *Remann* *و* *Bolay* *Lobachevskii* *در* *مکان* *نودوم* *رصد*
و *وقوع* *همان* *زمانی* *است* *که* *اشتباه* *در* *سال* ۱۹۱۵ *به* *تقریب* *تدریج* *خود* *از* *بهره* *گرفت*

Baudillard, Jean, "The Illusion of the End", trans. Chris Turner. Polity
Press, Cambridge, 1994

۱۷ Baudillard, Jean, "Fatal Strategies", trans. Philip Selchman, 1990

۱۸ *مؤلف* ۱۲

Baudillard, Jean, "Fragments: Cool Memories II 1990-95 Verso, London, 11

۲۰ *مؤلف* ۱۲

Huella, David, "Chance and Chaos" Princeton University Press,
Princeton, 1991

Baudillard, Jean, "The Transparency of Evil, Essays on Extreme
Phenomena", trans. James Benedict, Verso, London, 1995

Lycard, Jean Francois, "The Postmodern Condition, A Report on
Knowledge", trans. Geoff Bennington and Brian Massumi, University of
Minnesota Press, Minneapolis, 1984

Ingrary, Lucie, "Sex and Genealogies", trans. Gillian C. Gill, Columbia 11
University Press, New York, 1993

Ingrary, Lucie, "Is the Subject of Science Sexed?", trans. Celia 12
Mastrolangelo, 1997

می‌چونند اما چگونه می‌توان این بهره‌جویی را معذکره دانست؟
ایری گازی بارها پای مقوله جنسیت را به شکلی حیرت‌آور به جهان آورده و برای
نظریات خود دلایل فراوانی ارائه کرده که بر هیچ منطقی استوار نیست. مثلاً بر این اعتقاد است
که معادله $E=MC^2$ جنسیت دارد، سرعت نور را بر سرعت‌های دیگر ترجیح می‌دهد و
میان سرعت نور و سرعت‌های دیگری که به شکلی حیاتی برای ما ضرورت دارند
ابهض فاصل می‌شود. به نظر من جنسیت این معادله مستقیماً در آن نیست که در
جنگ‌افزارهای اتمی مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه در ارجح شدن چیزی است که
سرعت حرکت می‌کند.^{۱۲} اولاً ایری گازی مشخص نمی‌کند که آن سرعت‌هایی که
برای ما ضرورت حیاتی دارند چگونه سرعت‌هایی می‌توانند باشند. گویا اگر در معادله
 $E=MC^2$ جای سرعت نور (C) سرعت دیگری در نظر گرفته شود رابطه میان انرژی
(E) و جرم (M) نمی‌تواند این گونه دقیق و آزموده باشد. ایری گازی افزون بر این‌ها از
ماده‌ای که در مکانیک مایعات و جامدات آمده نیز بهره می‌گیرد و به پیروی از استاد
پیشین خود لاکان آن‌ها را با منطقی ریاضی در می‌آمیزد و نتیجه را هم به روش‌گویی
پخته می‌زند و هم به معانی روزمره و هم به جنسیت‌های منکر و مؤذرت ایری گازی
جامدات را در پیوند با جنس منکر و مایعات را در ارتباط با جنس مؤذرت می‌داند و
نظریات خود بر همین اساس واقعی استوار می‌سازد.

گفتن ندارد که اشاره به این بهره‌جویی‌های خودسرانه با مخالفت بودن و
خرده‌گیری و متنه به خشک‌اش گذاشتن و پانزده غلط‌های صرف و نحو در یک نامه
عاشقانه تاملت دارد و منظور اشاره کردن به سوخت‌ها و سوخت‌های است که
مستألفه نمونه‌های وطنی آن را در بحث‌های محافل روشنفکری خودمان هم
می‌بینیم و فرغتمه دارد جای خود را در کنار مانت رشت انتقادات معلوم و بی‌جا به
محتویات و معلومات روش‌ها و نامیراکنی‌ها باز می‌کند.

پانویس‌ها و منابع:

۱. Batai, Alas and Bismont, Jean, "Intellectual Impudance", Profile
Books, London, 1996

2. John Skarock, "London Review of Books", 1996

۳. *پانویس* *دعا* *بر* *این* *یک* *بخش* *از* *نویزهای* *انتهای* *کرد* *مقدم* (۱۳۶۷)

4. Hentley (1997)
Maggioli (1997)

۵. *عنوان* *کامل* *مقاله* *سوئال* *این* *بود*

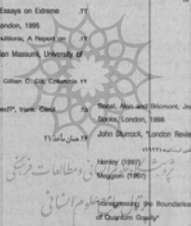
6. "Transgressing the Boundaries: Toward a Transformative Hermeneutics
of Queer Origin"

7. *این* *پایا* *در* *مقاله* *خوبانی* *و* *مسلک* *با* *عنوان* *معرض* *شده* *با* *اعمال* *از* *خوبانی* *به* *مقاله* *سوئال*
پرونده *است* *که* *اول* *شماره* ۲۲ *در* *مرداد* *و* *شهریور* ۱۳۷۷ *مصحف* *نظرات* *هم* *در* *مقاله* *دانش* *پسند* *دو*
پای *حالی* *اند* *به* *مقاله* *سوئال* *انتهای* *کرد* *شده* *شماره* ۴ *این* *و* *اثر* ۱۳۷۶

8. *در* *مقاله* *نحوی* *مقاله* *معرض* *شده* *نویسه* *این* *با* *آیا* *آمده* *است* *که* *نرمه* *این* *کتاب* *از* *سوی*
انتقادات *طرح* *نویز* *پای* *است* *اما* *هنوز* *پس* *از* *گذاشت* *نوسال* *خوبانی* *از* *انتظار* *آن* *در* *صفت* *نیست* *به*
هر *حال* *میلولت* *مترجم* *در* *برگردان* *این* *مان* *به* *فرانسوی* *آزادی* *مستند*

9. Lacan, Jacques, "The Language of Criticism and the Sciences of Man"
ed. Richard Mackey, John Hopkins University Press, Baltimore, 1970

۱۰. *مستند* ۱۹۷۲. *نویز* *نویزهای* *برگرفته* *از* *دائرةالمعارف* *فرانسوی* *مفاهیم* *معاصر* *است* *۲۰۰۳*



شهریاری در کتاب *عنقیده* در گذشته و حمله انتقادات امیرکبیر ۱۲۷۵ در بخش *نویزهای با بهره‌جویی از نوشته‌های* و *کد چل‌پاسکی* و *و. ا. پیر*، *سویک*، به مناسبت *بازمانند* *ادبیات* *یافته* *آورده‌است* که *نویزهای* *پای* از *قرن* *دوازدهم* *دانش‌های* *هنسی* *است* *و* *کسی* *پیش* *از* *نیم* *قرن* *است* *که* *به* *عنوان* *یک* *رشته* *مستقل* *از* *اصناف* *به* *رسمیت* *شناخته* *شده* *است*.